

انسان‌ها به گونه‌ای خلق شده‌اند که هر یک از آن‌ها یک فرد مستقل و منحصر به فرد را به وجود آورده است. هیچ دو فردی را نمی‌توانیم بیابیم که از همهٔ جهات شبیه به هم باشند. هم‌شکمان یکسان، که از تقسیم یک سلول به وجود آمده‌اند، نیز به رغم داشتن شباهت‌های بسیار، دارای تفاوت‌هایی به لحاظ جسمانی و روانی هستند. دو قلبی که از این طریق به

اصول تربیت

دکتر علی اصغر احمدی



وجود می‌آیند چنان به یکدیگر شبیه‌اند که بجز افراد نزدیک به آن‌ها، کسی نمی‌تواند تفاوت بین آن دو را درک کند. به رغم این شباهت زیاد، باز آن‌ها دارای ویژگی‌هایی هستند که هر یک را از دیگری متفاوت می‌سازد. تفاوت در خطوط انگشتان، یکی از مواردی است که نشان می‌دهد هر انسانی به نحوی خاص موجودی منحصر به فرد است. علاوه بر هم‌شکمان یکسان، تفاوت میان

اصل بیستم

هیچ دو انسانی از همهٔ جهات شبیه به هم نیستند. همهٔ انسان‌ها ضمن داشتن شباهت‌هایی با دیگران، دارای ویژگی‌های منحصر به فرد هستند. در تربیت به این تفاوت‌ها توجه داشته باشیم و بر اساس آن برنامه‌ریزی کنیم.

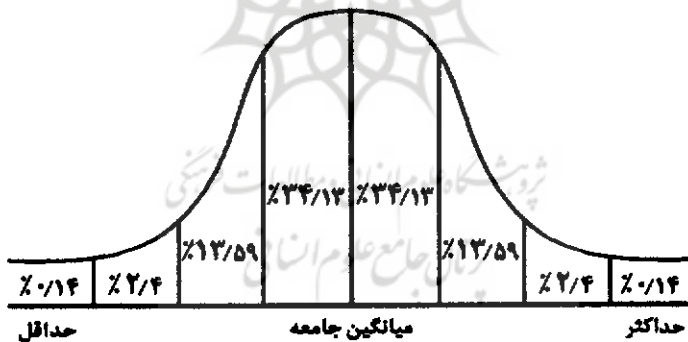
می‌گیرد. در منحنی بهنجار حدود $۶۸/۲۶\%$ افراد در فاصله کمی از میانگین جامعه قرار می‌گیرند و بقیه افراد به تدریج از حد وسط جامعه دور می‌شوند، به طوری که حدود ۱۴% افراد در حدود بسیار بالا و همین درصد از آنان در حدود بسیار پایین قرار می‌گیرند.

چنین توزیعی از افراد نشان می‌دهد که ما نمی‌توانیم برای همه آحاد انسان یک برنامه واحد تربیتی داشته باشیم. لذا باید تفاوت‌های آن‌ها را در حد ممکن در نظر داشته باشیم.

علاوه بر تفاوتی که انسان‌ها به لحاظ طبیعی با یکدیگر دارند، مداخله‌هایی از محیط می‌تواند تفاوت انسان‌ها را با یکدیگر بیشتر و بیشتر کند. انسان‌ها خواسته یا ناخواسته مداخله‌هایی در جهت ایجاد تفاوت‌های بیشتر بین افراد دارند. این مداخله‌ها گاه در جهت

سایر افراد انسانی به خوبی آشکار است. خواهران و برادران و افراد یک فامیل، به رغم داشتن پایه‌های ارثی مشترک با یکدیگر متفاوتند. این تفاوت گاه اندک و گاه بسیار زیاد است. طول قد انسان‌ها می‌تواند به عنوان نمونه‌ای از این تفاوت در نظر گرفته شود. افراد یک جامعه از لحاظ طول قد در طیفی که از کم‌ترین میزان قد آغاز می‌شود و تا بالاترین میزان آن امتداد پیدا می‌کند، گسترده‌اند.

درصد کمی از افراد دارای قد بسیار کوتاه و تقریباً به همین میزان دارای قد بسیار بلند و درصد بالایی از آن‌ها نیز دارای قد متوسط هستند. به اعتقاد دانشمندان، اگر چنین صفاتی بر روی یک نمودار ریخته شود، یک منحنی زنگوله‌ای شکل به وجود می‌آید، که به منحنی نرمال یا منحنی بهنجار معروف است.



منحنی بهنجار

نزول توانایی‌ها و استعداد‌های کودکان عمل می‌کند و گاه در جهت رشد دادن آن‌ها. مداخله‌های نادرستی که انسان‌ها بر روی چنین دارند موجب شده است که درصد افراد عقب‌مانده و معلول، از درصد افراد تیزهوش و

منحنی بهنجار در مورد همه صفات طبیعی صدق می‌کند: وزن افراد، هوش آن‌ها، ترکیبات خونی انسان‌ها و بسیاری از صفات دیگر چنین توزیعی دارند. هر فردی از انسان‌ها به لحاظ یک صفت خاص در جایی از این منحنی قرار

آن‌ها از لحاظ هوش از بهره‌های گوناگونی برخوردارند. بهره هوشی^۱ (IQ) کودکی ممکن است ۹۰ و بهره هوشی کودک دیگر ۱۲۰ باشد. این دو کودک ممکن است در یک کلاس نشسته باشند ولی تفاوت آن‌ها به لحاظ هوشی بسیار زیاد است و نمی‌توان از هر دو انتظار واحدی داشت. امروزه علاوه بر هوش، از بهره انگیزشی یا بهره هیجانی^۲ (EQ) نیز سخن به میان آمده است. مقصود از بهره هیجانی، میزان انگیزه فرد برای انجام کارهای مختلف است. کودکی که دارای انگیزه کافی برای انجام کارهای خود است، با کودکی که انگیزه کمی در این زمینه دارد، نمی‌تواند مورد مقایسه قرار گیرد. این یک اشتباه بزرگ است، اگر این دو کودک به یک چشم دیده شوند.

خصوصیات شخصیتی کودکان نیز تفاوت‌های بسیاری بین آن‌ها به وجود می‌آورد. یک کودک برون‌گرا، قابل مقایسه با یک کودک درون‌گرا نیست. کودک برون‌گرا معمولاً ارتباط راحت‌تری با دیگران برقرار می‌کند، در حالی که یک کودک درون‌گرا به سختی با دیگران می‌جوشد. یک کودک با مشکلات زیاد روانی با کودکی که دچار مشکلات چندانی در این زمینه نیست، قابل مقایسه نمی‌باشد. خلاصه آن که مربی خوب و آگاه قبل از آن که از مربی خود انتظار تربیتی خاصی داشته باشد، باید شناخت واقع بینانه‌ای از او کسب کند. چرا که بدون این شناخت نمی‌تواند اقدام تربیتی خاصی را با موفقیت به انجام رساند.

برای انجام برنامه‌های تربیتی، با توجه به تفاوت‌های فردی کودکان و نوجوانان، باید به نکات زیر توجه داشت.

۱- یک مربی آگاه باید به ویژگی‌های مؤثر در

سرآمد بیشتر شود. آمارهای گوناگونی در این زمینه نشانگر این تفاوت است. در حالی که به شکل طبیعی انتظار می‌رود عقب‌ماندگان ذهنی و تیزهوشان از درصدهای مساوی برخوردار باشند، آمارها نشان می‌دهد که شمار عقب‌ماندگان ذهنی بیش‌تر از عده تیزهوشان است. علت این پدیده این است که تأثیر عواملی چون داروها، مواد مخدر، مشروبات الکلی، فشارهای روانی، آسیب‌های جسمانی و... بیش‌تر موجب آسیب خوردگی جنین در شکم مادر می‌شود. این در حالی است که تاکنون عواملی شناخته نشده است که چون عوامل بالا مداخله کرده، مثلاً موجب تیزهوشی جنین شود. به عبارت دیگر مداخله‌های انسان در این زمینه موجب انحطاط توانایی‌های کودکان شده است تا موجب رشد و افزایش این توانایی‌ها.

از سوی دیگر ایجاد محیط مناسب تربیتی موجب می‌شود استعدادها و توانایی‌های کودکان شکوفا شده، به توانایی‌های جدیدی دسترسی یابند. خانواده‌ها توانسته‌اند از طریق غنی‌سازی محیط تربیتی، در رشد استعدادها و توانایی‌های کودکان نقشی مؤثر داشته باشند. این خود یک مداخله مثبت در رشد و شکوفایی استعدادهاست. این مداخله‌ها حتی بر روی رشد جسمانی کودکان و نوجوانان تأثیر مثبت گذارده است. تغذیه خوب موجب شده است رشد جسمانی و طول قد بسیاری از کودکان و نوجوانان بهبود یابد و از وضعیت بهتری نسبت به اولیای خود برخوردار شوند.

به این ترتیب باید توجه داشت که کودکان و نوجوانان در اثر عوامل طبیعی و محیطی دارای توانایی‌های گوناگونی هستند و به عبارت دیگر به لحاظ فردی تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند.



نسبت به خودش داشته باشیم. هر چند که یک مقیاس ساده برای ارزیابی کودک این است که عملکرد او را با سایر هم ردیفان او بسنجیم، مثلاً ببینیم در یک امتحان فرزند ما چند شده است و سایرین چند، لکن چنین مقایسه‌ای نمی‌تواند صحیح باشد و ما را به نتیجه مثبت برساند. آنچه در مورد مقایسه گفتیم، مقایسه عملکرد کودک نبود، بلکه مقایسه توانایی‌های او با همسالانش بود. ما از طریق تعیین میزان توانایی کودک می‌توانیم سطح انتظارمان را از او مشخص کنیم.

۴- بالاخره این که برنامه‌های تربیتی باید به گونه‌ای طراحی شوند که برای همه افراد قابل اجرا باشند، نه این که افراد را وادار کنیم علی‌الوجه خود را با برنامه‌ها تطابق دهند. به عبارت دیگر بهتر است برنامه‌ها را به گونه‌ای طراحی کنیم که هم برنامه قابل انعطاف و تطابق با مربیان باشد و هم از مربیان انتظار انعطاف و تطابق با برنامه‌ها را داشته باشیم.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- INTELLIGENT QUOTIENT
- 2- EMOTIONAL QUOTIENT

تربیت آگاه باشد و بداند که کدام خصوصیت روانی کودک می‌تواند بر بهره‌وری تربیتی او مؤثر واقع شود. هوش، انگیزش، خلاقیت و سلامت روانی مهم‌ترین ویژگی‌هایی هستند که باید مورد توجه مربی واقع شوند.

۲- مربی باید جایگاه مربی خود را در میان همسن و سالان او مشخص کند. به عبارت دیگر مشخص کند که مربی او نسبت به گروه همسالان خودش در کجا قرار گرفته است، در حدود میانگین است یا بالاتر و یا پایین‌تر؟ اگر بالاتر یا پایین‌تر است، مقدار آن چه میزان است؟ مربی نباید با خوش‌بینی و بدبینی غیرواقعی، مربی خود را ارزیابی کند. برخی از پدران و مادران، فرزند خود را بسیار بالاتر از همسالان او ارزیابی می‌کنند و او را بسیار با هوش، دارای توانایی کلامی بالا و... می‌بینند، در حالی که ممکن است چنین چیزی واقعیت نداشته باشد.

۳- مربی باید پیشرفت کودک را با خودش بسنجد. مقایسه کودک با افرادی که از او بسیار بالاتر و یا پایین‌تر هستند، می‌تواند مشکلات جدی در روند تربیتی ایجاد کند. در این زمینه خوب است ملاکی از تغییرات کودک یا نوجوان